Downloaded from journal.isihistory.ir at 15:11 +0430 on Sunday September 6th 2020

فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سـال سوم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۲
صفحات ۱۳۵ – ۱۵۱

موسیقی حجاز در عصر امویان

مـحمّـد سپـهـری*

چکیده

هنر با همه شاخه‌های آن مانند نقاشی، تذهیب و نگـارگری تـا موسـیقی و معمـاری، از وجوه ماندگار فرهنگ و تمدن اسلامی است که با تعالی و معارف دینی اسـلامی پیونـد دارد؛ چنان‌که مسجد؛ یعنی مهم‌ترین پایگاه عبادی مسلمانان را تالار (گالری) هنرهـای اسلامی خوانده‌اند و این خود از جایگاه مهم هنرو نیز توجه مؤمنان و عالمـان دینـی بـه این حوزه بس ارجمند تمدن اسلامی حکایت می‌کند. از این میان، موسیقی از منظرهای گوناگونی مهم است؛ چنان‌که می توان این شاخه دل‌نواز و جذاب هنـر را هـم‌زاد آدمـی دانست. البته آیین مسلمانی، موسیقی را در چارچوب آموزه‌های خود تعریف کرده است و عالمان دینی و فقیهان مسلمان همواره در برابر آن دیدگاه‌های ویژه‌ای عرضه کرده‌انـد. بررسی این موضوع از حوصله این مقاله بیرون است، اما همواره ترانه‌سرایان، نوازنـدگان و خوانندگانی در جامعه اسلامی بوده‌اند که به دور از چشم و گوش فقیهـان سـخت‌گیر، گوش و جان مخاطبان خود را می‌نواخته‌اند؛ چنان‌کـه موسـیقی در مکـه و مدینـهٔ سـده نخست هجری، به اندازه‌ای پیشرفت کرده بود که اهل این دو مکتب، گوی سبقت را از همه رقیبان خود ربودند و شهره آفاق شدند. پرسش اصلی مقاله این است که چه عامـل یا عواملی موجب شد که کم‌تر از یک سده، موسیقی مکه و مدینه تا این پایه رشد کند؟ گمان می‌رود سیاست امویان به‌ویژه معاویه، چنین بوده باشد تا مردم حجاز بـه عـیش و نوش سرگرم و از عرصه‌های جهاد و مبارزه با انحراف و طاغوت دور شـوند. بـه همـین سبب هزینه‌های گزافی میان شهروندان مکه و مدینـه توزیـع و کارهـای غیـر سیاسـی گوناگونی همچون شعرخوانی، موسیقی و آواز تشویق می‌شـد. افـزون بـر ایـن، روی‌داد

* استاد دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، گروه تاریخ، تهران، ایران. Sepehran۵۵@yahoo.com

Downloaded from journal.isihistory.ir at 15:11 +0430 on Sunday September 6th 2020

کربلا، واقعه حره و محاصره حرم مکی را از علل اصلی گرایش ساکنان حجاز به موسیقی و نغمه‌های دل‌نواز مطربان می‌توان برشمرد. این مقاله به بررسی همین موضوع می‌پردازد و شخصیت‌های برجسته دو مکتب موسیقی مکه و مدینه را بازمی‌شناساند.

کلیدواژگان

مکه، مدینه، موسیقی، خوانندگان، نوازندگان، امویان.

مقدمه

عرب‌هایی که اسلام آخرین و کامل‌ترین دین آسمانی را تا سرزمین‌های شرقی و غربی بردند، چیزی به نام هنر نداشتند. آنان هنر صنعت‌گران مصری، سوری، یونانی و ایرانی تابع خود را گرفتند و به یک‌دیگر پیوند زدند. این هنرهای متفاوت زیر فرمان اسلام به شیوه‌هایی بدل شد که امروز «هنر اسلامی» نامیده می‌شود. به گفته جنسن: «در عالم هنر میراث فرهنگی کسب شده از ملل غیر مسلمان عبارت بود از شیوه مخلوط صدر مسیحیت و بیزانسی همراه با انعکاساتی از صورت‌های هنری هلنی ـ رومی و نیز مجموعه سنت‌های هنری ایران» (جنسن، ص؟؛ نیز ر.ک: هوگ، ۲۸).

عربستان پیش از اسلام جز خط عربی، چیزی در عرصه هنر نداشت. این خط در ذات خود آماده پذیریش انواع تزیین‌هایی بود که از سده‌های سوم تا نیمه نهم هجری از آنها برخوردار شد (جنسن، ۱۹۱). این کشور مسکن قبائل بدوی و دوره‌گردی بود که بنابر طبیعت خود، از معماری برخوردار نبودند. پیکره‌های خدایان محلی آنان نیز به فرمان پیغمبر (ص) نابود شد. تنها از اواخر سده اول هجری، سنتی نمایان در قالب هنر اسلامی با آثاری چون قبه الصخره و مسجد اموی دمشق، پدبد آمد و رو به کمال گذارد (ر.ک: سپهری، ۲۲۲-۲۳۲).

عربان در زمینه موسیقی نیز چیزی یادشدنی نداشتند. آنچه موسیقی جاهلی نامیده می‌شود و آن را اصل غنای عربی خوانده‌اند، «حداء» است که به سخن موزون هنگام شتررانی گفته می‌شد؛ یعنی خواندن شعری (از بحر رجز) به آواز که شتر را در راه رفتنش گرمی می‌افزاید. «رَجَز» ساده‌ترین اوزان شعر عربی و آسان‌ترین و نزدیک‌ترین آنها به نثر است (ابن‌خلدون، ۵۳۸ - ۵۳۹). ابن‌خلدون در این‌باره می‌نویسد:

Downloaded from journal.isihistory.ir at 15:11 +0430 on Sunday September 6th 2020

مردم جاهلی در غنای خود وزن ساده‌ای به کار می‌بردند. آنان سخنان خـود را در بحر خفیف می‌سرودند و آهنگ ساده‌ای نیز با آن همراه می‌کردند؛ بـه نحوی که می‌توانستند با آن برقصند و یا دَف و نی بزنند و طرب کنند. ایـن غنا را هزج می‌نامیدند. این از نخستین آهنگ‌هایی است که نفس آدمی بدون یاد گرفتن و آموزش، بدان متفطن می‌گردد (همان، ۵۳۹).

موسیقی در قرن اول اسلامی به اندازه‌ای از عوامل بیگانه (همان، ۵۳۹ – ۵۴۰) تـأثیر پذیرفت و گسترش و پذیرش عام یافت که گذشته از فقیهان و قاضیان، خلیفـه زاهـد و عابدی همچون عمر بن‌عبدالعزیز در دوران امارت خود در مدینه آهنگ‌هـایی سـاخت. این آهنگ‌ها به نام خود او ثبت شده است (ابوالفرج، ۹/ ۲۵۴ – ۲۷۴). ولیـد بن‌یزیـد از دیگر خلفای اموی بود کـه در زمینـه موسـیقی، آهنگ‌هـایی از او مانـده و ابـوالفرج در *الاغانـی* او را از آهنگ‌سازان شمرده و آهنگ‌های او را آورده است (همـان، ۲۷۴ – ۲۷۶). به هر روی، هنر اسلامی در درازنای قرون، از پیش‌رفت‌های فراوانـی برخـوردار شد که نمونه‌های باشکوهی از آن در سرزمین‌های پهناور عالم (در قلمرو مسلمان‌نشـین و بیرون از سرزمین‌های اسلامی) پراکنده‌اند. موضوع این پژوهش، هنـری اسـت کـه از آمیختگی هنرهای ملل مغلوب با آموزه‌های اسلامی در حوزه خلافت شرقی پیدا شد.

موسیقی

گسترش اسلام و کشورگشایی‌های پیوستهٔ مسلمانان موجـب شـد کـه مـردم و ملـل گوناگون با آداب و آیین‌ها و خُلق و ویژگی‌های مختلف، به قلمـرو حکومـت اسـلامی بیایند. مسلمانان در آغاز زندگانی ساده و بی‌آلایشی داشتند، اما آرام‌آرام بر اثر اختلاط و امتزاج با ملل مغلوب به‌ویژه آن‌گاه که خلافت مذهبی بـه سـلطنت سیاسـی بـدل شـد، همچون دیگران بـه برپـایی مجـالس عـیش و عشـرت پرداختنـد. افـزون بـر برخـورد تمدن‌های آن روزگار و آمیختگی آنها در حوزه مسـلمانی بـا یـک‌دیگر، ثـروت و رفـاه مادی سرشاری که از راه همین فتوحات به مسلمانان می‌رسید، بر گسترهٔ چنین زنـدگی «تجملاتی» می‌افزود. مسلمان ابزار تجمل و زندگانی پر ناز و نعمت را از اقـوام و ملـل مغلوب به‌ویژه ایرانیان و رومیـان (ابن‌خلـدون، ۵۳۹ – ۵۴۰) وام کردنـد؛ زیـرا بـا آنـان

Downloaded from journal.isihistory.ir at 15:11 +0430 on Sunday September 6th 2020

آمیخته‌تر بودند؛ چنان‌که بسیاری از آنـان مناصـب دبیـری، حجابـت و طبابـت خلفـا و دربارشان را بر عهده گرفتند. موسیقی، از مظاهر این زندگی تجمل‌آمیز بود. ایـن سـبک زندگانی آسوده، آنان را به شنیدن ساز و آواز و پرداختن به عـیش و عشـرت علاقه‌منـد کرد و گروهی از این راه خود را به بزرگان به‌ویژه خلفا، امیران و سرداران سپاه نزدیـک کرردند و جایگاه بلندی یافتند. خلفا آرام‌آرام با موسیقی آشنا شدند و وقت خـود را در لهو و لعـب و شـنیدن سـاز و آواز صـرف کردنـد. بیشـتر خلفـا بـه عـیش و سـرور و خوش‌گذرانی بسی توجه می‌کردند و همین شورمندی، راه را برای ورود موسـیقی‌دانان، رامش‌گران، خوانندگان و نوازندگان ایرانـی و رومـی بـه حـوزه مسـلمانی بـاز کـرد و سازهای آنان همچون چنگ، تنبور، بربط (عود) و...، میان مسلمانان رواج یافـت. سـهم ایرانیان در ایـن مجلس‌آرایی‌هـا، بـیش از دیگـران بـود (مشـحون، ۸۰ – ۸۱). مجـالس آوازخوانی و سازنوازی آرام‌آرام در بلاد اسلامی بر پا می‌شد و قیان (زنـان آوازه‌خـوان) در آنها یک‌دیگر را در آوازخوانی پاسخ می‌گفتند و سازی نیز آنان را همراهـی می‌کـرد. عربان روزگار جاهلی نیز غنایی گروهی داشتند که در راه مکه یا هنگامه مناسـک حـج، در تلبیه یا تهلیل آن را می‌سرودند (فارمر، ۳۶). گاهی این آواز گروهی را زنان همراه با کاروان جنگ برای تشویق زرمندگان می‌خواندند؛ چنان‌که زنان همـراه سـپاه قـریش در جنگ اُحد، با هند همسر ابوسفیان چنین می‌خواندند: «نحن بنات طارق * نمشـی علـی النمارق * ان تقبلوا نعانق * او تدبروا نفارق * فراق غیر وامق (واقدی، ۱/ ۲۲۵).

موسیقی از روزگار جاهلی میان عرب رواج داشت، اما در عصر خلفا دگرگـون و بـه فنی مستقل بدل شد. موسیقی عرب در این دوره با چیزهای دیگری از موسیقی ایرانی و رومی آمیخت یافت و با خواننـدگی و نوازنـدگی همـراه شـد. آوازخوانـان در افـزودن آهنگ‌ها، به رقابت و منافست با یک‌دیگر می‌پرداختند؛ چنان که شعر عمر بن ابی‌ربیعـه را با مطلع «تشط غداً دار جیراننـا»، بـه نـوزده آهنـگ می‌خواندنـد (ابـوالفرج، ۱/ ۸۷). البته موسیقی در اسلام از زمان عثمان شکوفا شد. گفته‌اند نخستین کسـی کـه موسـیقی عربی را در مدینه گستراند، طویس آوازخوان شهیر از موالی بود (همـان، ۳/ ۲۷). غـلام سعد بن ابی‌وقاص به نام قند نیز از دیگر از آوازخوانان معروف مدینه بود (ابن‌عبدربـه، ۶/ ۴۳).

Downloaded from journal.isihistory.ir at 15:11 +0430 on Sunday September 6th 2020

بر پایه گزارش‌های ابوالفرج در *الاغانی*، به‌خوبی می‌توان دانست که موسیقی حجاز تا چه اندازه در مدینه و مکه گسترده بود. او در جای‌جای کتابش از زنان و مردانی در این شهرهای مقدس یاد می‌کند که زندگانی خود را در غنا و موسیقی صرف می‌کردند. برای نمونه، ابن‌سریج و غریض، روزهای جمعه به خانه‌ای در محله‌ای در مکه می‌رفتند و انبوهی از مردم مکه (زن و مرد) در آن‌جا گرد می‌آمدند و این دو بر صندلی می‌نشستند و می‌نواختند یا آواز می‌خواندند (ابوالفرج، ج۱، ص۲۷۶). خانه برخی از اشراف نیز جای برپایی چنین محافل و مجالسی بود؛ خانه عمر بن ابن‌ربیعه، محفل ابن‌سریج و خانه ثریا دختر علی بن‌عبدالله بن‌حارث اموی، محفل آوازخوانیِ کسانی چون غریض، یحیی و سمیه (همان، ۲۰۹/۱–۲۱۳ و ۳۵۹/۲) به شمار می‌رفت. این زنان و مردان نوازنده و خواننده در مجالس عروسی و جشن‌های ختان اشراف شرکت می‌کردند و آواز می‌خواندند (همان، ۱/ ۲۷۸). عمر بن ابی‌ربیعه شاعر در همین شهر مکه بود با ثریا دختر عبدالله بن‌حارث اموی و دیگر زنان خاندان‌های شریف مکه آزادانه دیدار می‌کرد و برایشان شعرهای عاشقانه می‌خواند (همان، ۱/ ۹۱ و ۱۰۵).

هم‌چنین بنابر گزارش‌های ابوالفرج، خلفا از عهد ولید بن‌عبدالملک، زنان و مردان آوازخوان را بیش از شاعران گرامی می‌داشتند و به آنان جوایز ارزش‌مند می‌دادند (همان، ج۲، ص۲۸۳)؛ چنان‌که یزید بن‌عبدالملک در مجلسی به معبد، مالک بن ابی‌سمح و ابن‌عایشه (هر یک) هزار دینار داد (همان، ۲۲/ ۱۰۱ – ۱۰۲). ولید بن‌یزید بن‌عبدالملک در این زمینه دستی گشاده‌تر داشت؛ چنان‌که تنها یک بار دوازده هزار دینار به معبد داد (همان، ج۱، ص۵۳). یزید بن‌عبدالملک سلامة القس آوازخوان را به بیست هزار دینار (همان، ۱۵/ ۱۲۴) خرید. بازشناسی خوانندگان و نوازندگان مکه و مدینه که از دوره یزید بن‌معاویه، این دو شهر مقدس را پایگاه خود کردند (مسعودی، ۳/ ۷۷)، کار بسیار مشکلی است؛ زیرا همواره به این دو شهر می‌آمدند و می‌رفتند. برخی از آنان نیمی از سال در مکه می‌ماندند و نیمی دیگر در مدینه (ابوالفرج، ۱/ ۳۷۸)؛ چنان‌که حتی پژوهش‌گران زبان و ادبیات عرب نتوانسته‌اند شاعر بزرگی چون عمر بن ابی‌ربیعه را به صراحت از اهل مکه یا مردم مدینه بشمرَند. گفتنی است خوانندگان مکه هرگز به پای هم‌تایان مدنی‌شان نرسیدند. خوانندگی و نوازندگی فارسی

Downloaded from journal.isihistory.ir at 15:11 +0430 on Sunday September 6th 2020

و عربی در مدینه چنان شکوفا شد و کسانی در این هنر آوازه یافتند که نامشان در تاریخ موسیقی جاودان شده و کسی نتوانسته است جای آنان را بگیرد. بسیاری ازخوانندگان مکه شاگردان جمیله، زن آوازخوان مدینه بودند (ابوالفرج، ۴/ ۱۸۶). بنابراین، نخست موسیقی مکه و زندگانی برخی از خوانندگان و نوازندگان شهیر آن؛ سپس خوانندگان و نوازندگان سرشناس مدینه تعریف خواهند شد:

الف) مکتب موسیقی مکه

مردم مکه در آغاز روی کار آمدن امویان به‌ویژه با حرکت معاویه برای خون‌خواهی عثمان چندان مخالفت نکردند، اما پس از انتقال مرکز خلافت به شام، دیدگاه مردم حجاز درباره امویان دگرگون شد. این تغییر هنگامی خطرناک می‌نمود که یزید روی کار آمد و حسین بن‌علی (ع) و یاران او را در کربلا کشت و زنان و دخترانش را به اسیری برد. مردم مدینه در این هنگام به زعامت فرزندان انصار و بازماندگان اصحاب، قیام کردند و امویان را از شهر بیرون راندند. عبدالله بن‌زبیر نیز مکه را پایگاه خود برگزید. یزید، مسلم بن‌عقبه را که پیری فرتوت بود و بعدها به سبب جنایاتش در مدینه «مسرف» نامیده شد، به سرکوبی این دو قیام فرستاد. مسلم در مدینه واقعه تلخ و ننگین حره را خلق کرد و حصین بن‌نمیر پس از او، کعبه را به آتش و سنگ بست. البته کاری از پیش نبرد. پس از آن که عبدالملک مصعب بن‌زبیر را کشت و عراق را به قلمرو خود پیوست، حجاج بن‌یوسف ثقفی را به سرکوبی عبدالله بن‌زیبر فرستاد. حجاج مکه را محاصره کرد و کعبه را به سنگ و آتش بست و سرانجام عبدالله را دست‌گیر کرد و به دار آویخت. بنابراین، مکه پس از نزدیک به ده سال دوباره به قلمرو امویان پیوست. هر آنان هرگز مردم مکه را در کشورداری و سیاست‌ورزی به کار نگرفتند، اما آنان را از مقرری عطا محروم نگذاشتند. از سوی دیگر، مردم مکه ثروت هنگفتی از پدرانشان به ارث برده بودند. همین توان‌گری، به پیدایی جوانان عاطل و مترف انجامید که کاری جز خوش‌گذرانی و لهو و لعب نداشتند. آنان وقت خود را با انواع مَلاهی و سرگرمی‌ها همچون موسیقی، شطرنج و نَرد سپری می‌کردند. عبدالحکیم جمحی در مکه خانه‌ای داشت که در آن بساط انواع بازی‌ها مانند شطرنج و نرد پهن بود و دفترهایی از هر دانشی موجود. هر که بدان‌جا می‌رفت، لباس‌هایش را به میخ‌هایی بر دیوارها

Downloaded from journal.isihistory.ir at 15:11 +0430 on Sunday September 6th 2020

می‌آویخت؛ آن‌گاه دفتری بر می‌داشت و می‌خواند یا یک بازی انتخاب می‌کرد و با دیگران بدان می‌پرداخت (ابوالفرج، ۴/ ۲۵۳). هم‌چنین جایی در مکه بود که آن را «مضحک؛ خنده‌سرا»، خوانده‌اند (حاج حسن، ص۱۵۲) که مردم برای شوخی و مزاح به آن مکان می‌رفتند. دارمی شاعر از افرادی بود که به آن‌جا آمد و شد می‌کرد. ابوالفرج اصفهانی نوادری از او در *الاغانی* آورده است. دارمی با بیان نکات ظریف و لطیف، مردان و زنان را می‌خنداند (ابوالفرج، ۳/ ۴۵ – ۵۰).

در این دوره کاخ‌ها و قصرها ساختند و در ساخت آنها، آجر و گچ به کار گرفتند و درهای آنها را از چوب ساج ساختند. آنان سبک‌های معماری ایران و روم را نیز وام کردند. معاویه به زادگاه خود مکه بسی رسیدگی کرد؛ چشمه‌ها در آن روان ساخت و باغ‌ها کاشت. برای نمونه، خانه‌ای در مکه ساخت که بر اثر رنگارنگی‌اش «رقط» نامیده می‌شد. این خانه را ایرانیان ساختند و از آجر و گچ در ساخت آن بهره بردند (همان، ۳/ ۲۸۱). این تغییرات تمدنی جدید تنها در زمینه ساخت و ساز کاخ‌ها و قصرها رخ ننمود، بلکه زندگانی اجتماعی مردم را نیز فرا برگرفت؛ چنان‌که مهمانی‌ها و مجالس عروسی و دیگر شیوه‌های زندگانی مردم دگرگون شد. شیوه‌های جدید را بردگان و کنیزان رومی و ایرانی به جامعه عرب بردند که فرماندهان سپاه آنان را برای خلفا و حُکام می‌فرستادند. معاویه چهار هزار کنیز از قیساریه برای عمر فرستاد. اینان آداب و آیین مردمشان را با خود به این جامعه بردند. امویان اموال فراوانی برای جوانان مکه و مدینه خرج می‌کردند تا آنان را از اندیشه کردن در خلافت و سیاست بازدارند و به نعیم دنیوی و لذات گوناگون مادی سرگرم کنند.

مردم مکه همچون دیگر ساکنان شبه جزیره عربستان از دوره جاهلی با شعر و موسیقی آشنا بودند. شعر و موسیقی در آن دوره زندگی عربان، در جنگ و صلح به یک‌دیگر وابستگی و پیوستگی داشتند؛ یعنی شعر جاهلی و به‌ویژه معلقات معروف آن با شراب و موسیقی همراه می‌شد. اعشی شاعر معروف جاهلی را «صناجة العرب» نامیده‌اند؛ زیرا شعرش را با آهنگ و موسیقی می‌خواند (همان، ۹/ ۱۰۹). مردم مکه به این موسیقی خو کرده بودند و از گوش دادن به آوازها لذت می‌بردند. حتی فقهایی چون عطاء بن ابی‌رباح شاگرد ابن‌عباس در این جرگه بود؛ چنان‌که گفته‌اند غریض و

Downloaded from journal.isihistory.ir at 15:11 +0430 on Sunday September 6th 2020

ابن‌سریج را به آیین ختان پسرش فراخواند که دو تن از آوازخوانان شهیر بودند (همان، ۱/ ۲۷۸).

قاضیان نیز در مجالس موسیقی شرکت می‌کردند. اوقص مخزومی از آن دسته قاضیانی بود که گفته‌اند از آغاز زندگی‌اش به محافل و مجالس مُغنیان مکه پیوست (ابن‌عبدربه، ۶/ ۲۱-۲۲). بر پایه گزارش *العقد الفرید*، همه شهروندان مکه از گوش دادن به موسیقی لذت می‌بردند و کسی نبود که آن را مکروه و ناخوش‌آیند بدارد. به هر روی، موسیقی‌گرایی حجاز که به همت مغنیان مخنّث آغاز شد (ابوالفرج، ۱/ ۲۵۶-۲۴۹ و ۳/ ۲۷)، آرام‌آرام به عادتی ممتاز بدل گشت؛ چنان‌که هم اعراب و هم موالی بدان می‌پرداختند. موسیقی مکه به اندازه‌ای گسترش یافت که محیطی سرشار از شادی و سرور و طرف و غنا پدید آورد. ثروت هنگفت برآمده از فتوح، زنان نیکوروی خواننده و کنیزکان بیگانه، در پیدایی و گسترش موسیقی حجاز تأثیر گذاردند. موسیقی حجاز بر اثر همین عوامل بیگانه، رشد کرد و پیش از عصر اموی، موسیقی‌دانان شهیری بر پایه قواعد جدید آواز می‌خواندند. نام و نشان شماری از خوانندگان و نوازندگان مکتب موسیقی مکه چنین است:

۱. ابوعثمان سعید بن‌مسجح (ح ۸۵ ق)

او از خوانندگان و نوازندگان بزرگ مکه و در تولید آهنگ‌های عربی عهد اسلامی نوآور بود. وی با گوش دادن به آهنگ‌های دل‌نواز کارگران و بنّاهای ایرانی که به دستور عبدالله بن‌زبیر به تعمیر کعبه سرگرم بودند، تصنیف‌های ایرانی را از آنان فراگرفت و با سفر به ایران و شام و فراگیری قواعد غنای فارسی و رومی، اَلحان خوش‌آیند عربی و فارسی و رومی را با هم آمیخت. او نخستین کسی بود که موسیقی عرب را به سبک ایرانیان درآورد و میان مردم عرب رواج داد. غریض و ابن‌سریج از شاگردان اویند (ابوالفرج، ۳/ ۲۷۶ - ۲۸۶؛ زیدان، ۶۲۱ و ۸۹۶ - ۸۹۷؛ مشحون، ۱/ ۸۱ - ۸۲).

۲. مسلم بن‌محرز (ح۱٤۰ق)

مسلم ایرانی و پدرش از خادمان کعبه بود. او از متقدم‌ترین خوانندگان نغمه‌ها و الحان خوش به شمار می‌رود و نخستین کسی است که در بحر رمل (از الحان

Downloaded from journal.isihistory.ir at 15:11 +0430 on Sunday September 6th 2020

موسیقی)، نغمه و آهنگ ساخت. به ایران و شام سفر کرد و الحان فارسی و رومی را فراگرفت و با آمیختن آنها با الحان عربی، سبک تازه‌ای در موسیقی، بلکه نخستین مکتب علمی را در این زمینه پدید آورد و آوازها را به طرز صحیحی تنظیم و خود طریقه‌ای در موسیقی ابداع کرد و به اصلاح و تکمیل آن پرداخت. کوشش‌های او در موسیقی عرب موجب شد که او را «صنّاج العرب» لقب دهند. تأسیس گروه‌های پنجاه نفری هم‌سرایی، از کارهای او بود که جمیله، آهنگ اصلی آن را می‌خواند. او بخشی از عمر خود را در مکه و بخش دیگر را در مدینه گذراند. وی در مدینه شاگرد عزة المیلاء بود و عودنوازی را از او فراگرفت. او از ارکان چهارگانه غنای عربی است. ابن‌سریج، معبد و مالک بن ابی‌سمح، سه رکن دیگر آنند (ابوالفرج، ۱/ ۲۷۸ – ۳۸۲؛ مشحون، ۱/ ۸۴).

ب) مکتب موسیقی مدینه

برخلاف مردم عراق(ابن عبدربه، ۲۳۰/۳) و اهالی شام(همو،۳۵/۶) که درآغاز به موسیقی روی خوش نشان ندادند، مردم حجاز (ابوالفرج، ۲۶۸/۳–۲۸۴)، موسیقی را با رویی گشاده پذیرفتند؛ چنان‌که حجاز در مناطق عربی، به شهیرترین برجسته‌ترین مرکز موسیقی بدل شد و مدینه گوی سبقت را در این زمینه از دیگر مراکز موسیقی حجاز (طائف، د ومة الجندل، خیبر، وادی القری و یمامه) ربود (همان، ۶/ ۳۵) و آوازخوانان معروفی همچون سعید بن‌مسجح و شاگردانش (ابوالفرج، ۳/ ۲۶۸ و ۲۸۴) و طویس (همان، ۳/ ۲۷ – ۴۳) و شاگردش ابن‌سریج (همان، ۱/ ۲۴۸ – ۳۲۳) در آن ظهور کردند. این شکوفایی موسیقی مدینه تا عصر عباسی دوام داشت و عالم و عابد و پیر و جوان و زن و مرد، برای شنیدن آن از خانه‌ها بیرون می‌رفتند (همان، ۳/ ۲۴۵).

موسیقی‌دانان این دوره، طبقه‌ای ممتاز به شمار می‌رفتند. از سوی دیگر، مردان نیز به موسیقی پرداختند و آوازخوانان شهیری از میان موالی و عرب پیدا شدند که نام و نشان شماری از آنان خواهد آمد. مردان موسیقی‌دان موالی در آغاز مخنث بودند و همچون زنان لباس می‌پوشیدند و حرکات و عادات آنان را تقلید می‌کردند (همان، ۲۴۹/۱–۲۵۶و۲۷/۳). نخستین فرد از این گروه، طویس معروف بود (همان، ۳/ ۲۷).

Downloaded from journal.isihistory.ir at 15:11 +0430 on Sunday September 6th 2020

موسیقی عرب آرام‌آرام گسترش یافت و گروه‌های دیگری از مردم جامعه را در برگرفت؛ چنان‌که فرد عابدی چون عمر بن‌عبدالعزیز والی مدینه جُنگی از آهنگ‌ها ساخت. ابوالفرج نغمه‌های او را در کتاب خود آورده است (مسعودی، ۳/ ۱۹۷ – ۱۹۹). مسعودی روایتی درباره قاضی عمر بن‌عبدالعزیز و کنیزی آوازخوان در مدینه نقل می‌کند که به خوبی جاذبه موسیقی را برای این زاهد امویان حتی در دوره خلافت نشان می‌دهد (همان).

بنابراین، موسیقی مدینه فنی مستقل و معروف و حتی کاری شرافت‌مندانه بود و به جایی رسید که کسانی چون ابن‌حنطب قاضی مدینه و مالک بن‌انس فقیه نیز موسیقی می‌دانستند و از آن لذت می‌بردند (ابوالفرج، ۴/ ۲۲۲). زنان در جامعه مدینه بیش از مردان به موسیقی گراییدند که از میان آنان چند تن از دیگران آوازه بیشتری داشتند:

۱. عزة المیلاء (همان، ج۱۷، ص۱۶۲ – ۱۷۷؛ فارمر، ص۱۱۳ – ۱۱٤)

او از موالی انصار و نخستین خوانندگان زن مدینه بود که نخست نغمه‌های کسانی چون سیرین، زینب، خوله، رباب، سلمی و رائقه را می‌خواند، اما از هنگامی که نشیط، مُغنی معروف به مدینه آمد، نغمه‌های او و دوستش سائب خاثر را خواند. آنان به فارسی آواز می‌خواندند. بنابراین، او نخستین کسی بوده که در حجاز نغمه‌های آهنگین زنانه می‌خوانده است (همان، ۸/ ۱۶۸ – ۲۳۶؛ فارمر، ۱۶۶–۱۶۸). او خانه بزرگی در مدینه داشت که مردم در آن گرد می‌آمدند و او برایشان آواز می‌خواند. ابن ابی‌عتیق، حسان بن‌ثابت، عبدالله بن‌جعفر و عمر بن ابی‌ربیعه، از دل‌باختگان به موسیقی او بودند (همان). گفته‌اندروزی مردم به خانه او آمدند و او ترانه‌ای برایشان خواند و مردم به شکل توصیف‌ناپذیر به طرب آمدند. او در شعرش از عمر بن ابی‌ربیعه نام برد. عمر چنان از شدت طرب به هیجان آمد که لباسش را درید و چنان خروش برآورد که از هوش رفت (همان، ۱۶۲ – ۱۶۳). عزة المیلاء هم موسیقی قدیم و هم موسیقی جدید عرب را می‌دانست. هم سازهای قدیم و هم ادوات موسیقی جدید را می‌نواخت (همان، ص۱۶۲ – ۱۶۳). بردان در مدینه (همان، ۸/ ۲۷۷)، ابن محرز و ابن‌سریج در مکه، از شاگردان او بودند (همان، ۱۷/ ۱۶۳).

Downloaded from journal.isihistory.ir at 15:11 +0430 on Sunday September 6th 2020

۲. جمیله (همان، ۸/ ۱۸۶ - ۲۳۶؛ فارمر، ۱۶۶ - ۱۶۸)

او از موالی بنی‌سلیم و به واسطه همسرش از موالی بنی‌حارث بن‌خزرج بود. او را از موالی انصار نیز شمرده‌اند. جمیله در خانه‌اش آواز می‌خواند وگام‌های بلندی در زمینه موسیقی برداشت. برای نمونه، با گروه هم‌سُرایان ترانه می‌خواند که گاه شمارشان به پنجاه نفر می‌رسید. گروه او را زنان رقصنده‌ای نیز همراهی می‌کردند. جمیله عود می‌نواخت و گروهش نیز با ضرب او آن را تکرار می‌کردند (ابوالفرج، ۸/ ۲۱۸). خانه بزرگ او هموار از زنان و مردان آوازخوان، پُر بود. مجالس بزرگ موسیقی در خانه او برگزار می‌شد و کسانی همچون ابن‌مسجح، ابن‌سریج، غریض و ابن‌محرز از خوانندگان مکه و معبد، مالک بن ابی‌السمح طائی، ابن‌عایشه، نافع بن‌طنبوره و شماری دیگر از خوانندگان مدینه در آن شرکت می‌کردند (همان، ۱۸۸ - ۲۱۸). هم‌چنین زنان خواننده‌ای مانند سلامة القس، حبابه، خلیده، عقیله، عزة المیلاء، لذة العیش و بلبله نیز در آن مجلس حاضر می‌شدند (همان، ۲۱۸ - ۲۲۰). موسیقی درخانه جمیله به اوج شکوفایی‌اش رسید. او تا عصر یزید بن‌عبدالملک زنده بود و در راه پیشرفت موسیقی بسیار کوشید. معبد، ابن‌عایشه، حبابه، سلامه، عقیله، خلیده و ربیحه، از شاگردان جمیله بودند (همان، ۸/ ۱۸۶).

۳. سلامة القس (همان، ۳۳٤ - ۳۵۱؛ فارمر، ۱۶۸ - ۱۶۹)

او در مدینه به دنیا آمد و موسیقی را از جمیله، معبد و ابن‌عایشه آموخت. او را سلامة القس می‌خواندند؛ زیرا عبدالرحمن بن‌عمار جشمی از قاریان مکه که بر اثر عبادت فراوانش به «قس» ملقب بود، شیفته غنای وی شد و از این‌رو، لقب او را به نام سلامه افزودند (ابوالفرج، ۸/ ۳۳۴). سلامه، هم صوت خوشی داشت و هم صورت زیبایی. یزید بن‌عبدالملک او را به بیست‌هزار دینار خرید (همان، ص۳۴۳). هنگامی که می‌خواست به دمشق برود، مردم مدینه برای مشایعت او از خانه‌ها بیرون آمدند؛ چنان‌که پیرامون دارالاماره را پُر کردند (همان).

شرح زندگانی و احوال گروهی از مردان خواننده و نوازنده مدینه که در این دوره در این شهر به هنر موسیقی می‌پرداختند، چنین است:

Downloaded from journal.isihistory.ir at 15:11 +0430 on Sunday September 6th 2020

۱. سائب خائر (۶۳ ق)

او ایرانی و از غلامان عبدالله بن‌جعفر بود و به فرمان عبدالله، آواز عربی را از نشیط فارسی آموخت که تازه به مدینه آمده بود. او نخست آواز را بدون همراهی ساز می‌خواند و ضرب آن را با نواختن چوبی بر روی زمین، حفظ می‌کرد. او نوازنده عود و نخستین عودنواز مدینه بود. هم‌چنین نخستین کسی به شمار که شیوه فنی رادر غنا به کار برد و موسیقی عرب را با الحان فارسی در هم آمیخت و ایقاع و تقسیم زمان را در نوازندگی آورد. او «بالبدیهه» غنا می‌کرد و بر پایه نشیط و آهنگ‌های ایرانی، نخستین آهنگ عربی را به نام ثقیل با قواعد صحیح و میزان ملایم، نو آورد. او به دستگاه معاویه و یزید راه یافت و برای آنان خوانندگی می‌کرد. معبد بن‌وهب، عزة المیلاء و ابن‌سریج، از شاگردان سائب خاثر بودند. او در واقعه حره کشته شد (همان، ۸/ ۳۲۱ و ۳۲۶؛ مشحون، ۱/ ۸۵ – ۸۶؛ فارمر، ۱۱۲ – ۱۱۳).

۲. طویس (۹۲ ق)

ابوعبد المنعم عیسی بن‌عبدالله معروف به طویس، از مختنان شهیر عصر عثمان و استاد موسیقی‌دانان مدینه و نخستین کسی بود که به گونه‌ای «حرفه‌ای» در توسعه و کمال فن موسیقی مدینه کوشید. طویس از کودکی با اسیران ایرانی به می‌برد و به‌واسطه آنان، به نغمه‌ها و الحان ایرانی خو گرفت و آنها را تقلید کرد. وی در جوانی طنبور آموخت. هم او بود که نخستین الحان طرب انگیز «رمل» و «هزج» را در تاریخ اسلام ساخت و موسیقی شادی‌آور تازه‌ای متفاوت با موسیقی قدیم عرب، ابداع کرد و نخستین کسی بود که تخنث پیشه کرد (ابوالفرج، ۳/ ۲۷ و ۴۴ و ۴/ ۲۱۹ – ۲۲۲؛ ابن‌خلکان، ۳/ ۵۰۵ – ۵۰۶؛ ابوهلال، ۲۶۸ – ۲۷۰؛ مشحون، ۱/ ۸۲ – ۸۳).

۳. معبد بن‌وهب ابوعباد مدنی (۱۲۶ق)

او پدری سیاه و مادری سفید داشت. او را نابغه غنای عربی عصر خودش دانسته‌اند که در مدینه پرورش یافت و زمانی برای موالی‌اش (بنی‌محزوم) چوپانی کرد. گاهی نیز به تجارت و بازرگانی می‌پرداخت. هنگامی که استعداد و نبوغش در موسیقی شکوفا شد، بزرگان مدینه را به سوی خود کشاند؛ به شام رفت و به امیران و خلفای اموی

Downloaded from journal.isihistory.ir at 15:11 +0430 on Sunday September 6th 2020

نزدیک شد و در روزگار ولید بن‌یزد در دمشق مُرد. معبد در غنا به اوزان خفیف مانند رمل و هزج بیشتر گرایش داشت. شاگردان جوان موسیقی در زمان او بیشتر به شیوه او دل می‌بستند، اما سال‌خوردگان و خبرگان، بیشتر به ابن‌سریج تشبه می‌کردند (ابوالفرج، ۱/ ۳۶ – ۵۹؛ فارمر؛ ۱۵۹ – ۱۶۲).

۴. یونس کاتب (۱۳۵ق)

یونس بن‌سلیمان از نوابغ موسیقی‌دانان عصر اموی بود که افزون بر موسیقی، در شعر مقام استادی داشت و در دیوان مدینه به نویسندگی و گاهی به بازرگانی می‌پرداخت. او موسیقی را نزد ابن‌سریج، ابن‌محرز، معبد و دیگر موسیقی‌دانان عصرش فراگرفت و شاگرد نخست معبد بود. اولین کتاب موسیقی از اوست؛ چنان‌که اهل فن به این کتاب استناد و از آن استشهاد کرده‌اند. ابن‌الندیم سه اثر از وی نام برده است: *مجرد یونس*، *القیان* و *النغم*. ولید بن‌یزید او را به دربار خویش فراخواند و او را در سلک مغنیان و ندیمان و مقربان درگاهش جای داد (ابوالفرج، ۴/ ۳۹۸ – ۴۰۴؛ ابن‌الندیم، ۱۶۲؛ محشون، ۱/ ۸۵؛ فارمر، ۱۶۳ – ۱۶۴).

۵. عبیدالله بن‌سریج

او در روزگار خلیفه دوم به دنیا آمد و در زمان هشام بن‌عبدالملک درگذشت. آوازهای ایرانی را از استادش ابن‌مسجح فراگرفت و در کمال هنر موسیقی، بسیار کوشید. نزد ایرانیان عودنوازی آموخت و نخستین بار عود ایرانی را در غنای عربی به کار برد. او در آغاز نوحه‌خوان بود. پس از انتشار خبر واقعه حَره، به کوه ابوقبیس برآمد و نوحه‌ای در رثای مقتولان این واقعه خواند که امروز از نغمه‌های او به شمار می‌رود. نوحه‌ای نیز برای سکینه دختر امام حسین (ع) ساخت که آن نیز در جُنگ نغمه‌های اوست. به گزارش ابوالفرج اصفهانی در *الاغانی*، او ۶۳ تا ۶۸ آهنگ خواند. چند تن از موسیقی‌دانان معروف آن زمان، شاگرد او بودند. مانند غریض خواننده‌ای شهیر و چیره‌دست در نواختن عود و دف (ابوالفرج، ۱/ ۲۴۸ و ۳۲۲؛ مشحون، ۱/ ۸۳؛ فارمر، ۱۵۷ – ۱۵۸).

Downloaded from journal.isihistory.ir at 15:11 +0430 on Sunday September 6th 2020

۶. نشیط فارسی

او از استادان شهیر موسیقی و خوانندگان و نوازنـدگان معـروف سـده نخسـت دوره اسلامی و موالی عبدالله بن‌جعفر بن ابی‌طالب بود که به خواست او، غنـای عربـی را از سائب خـاثر فراگرفـت و در ایـن فـن اسـتاد شـد. کسـانی ای از موسـیقی‌دانان ماننـد ابن‌سریج، معبد، جمیله و عزة المیلاء، نزد او به فراگیری موسیقی پرداختند (ابـوالفرج، ۱/ ۳۸ و ۱۳۹ و ۱۷/ ۱۶۸؛ مشـحون، ۱/ ۸۴). مصـطلحات موسـیقی کـه آن را بـه فنـی مستقل بدل کرد، به همن پدید آمد و نشیط در این کار بسیار تأثیرگذار بود. او در مدینه به فارسی آواز می‌خواند. سائب خاثر غنای فارسی را از او فراگرفت و او غنای عربی را از سائب خاثر (ابوالفرج، ۱/ ۳۸). عـزة المـیلاء نغمـه‌هایی در غنـای فارسـی از آن دو فراگرفت و بر پایه آنها، آهنگ‌هایی ساخت (همان، ۱۷/ ۱۶۲).

عبدالله بن‌جعفر از بزرگان و توان‌گران و اشراف حجـاز بـود. بـر پایـه گزارش‌هـای *الاغـانـی* (همـان، ۴/ ۲۹۳ – ۲۹۵ و ۸/ ۱۹۷– ۱۹۹، ۳۲۱ – ۳۳۳ و ۱۲/ ۲۱۶ – ۲۶۶ و ۱۵/ ۱۷۴ – ۱۷۷). او بر کنار از درگیری‌های سیاسی و نزاع‌های خـونین بنی‌هاشـم و بنی‌امیه، آرام به زندگی‌اش سـرگرم بـود. گزارش‌هـای ابـوالفرج دربـاره شـیوه زنـدگی عبدالله، درنگ‌کردنی است، اما از آنها می‌توان دریافت که عبدالله از حضـور در مجـالس عیش و خوش‌گذرانی و گـوش دادن بـه نغمـه‌های دل‌نشـین خواننـدگان و نوازنـدگان فراوان مکه و مدینه (ر.ک: سپهری، ۳۳۱ – ۳۳۲)، لذّت می‌برد. بر پایه ایـن گزارش‌هـا، او خـود غلامـان خواننـده‌ای چـون سـائب خـاثر و نَشـیط داشـت (همـان، ۸/ ۳۲۱). شاید علت این سرخوردگی عبدالله از زندگی سیاسی و گرایشش به زنـدگی سرشـار از خوشی و عیش، از دست رفتن فرزنـدانش در مـاجرای کـربلا (طبـری، ۳/ ۳۴۳) بـوده باشد. افزون بر این، سیاست امویان به‌ویژه معاویه این بود که مردم حجاز را به عـیش و نوش سرگرم کند تا از عرصه‌های جهاد و مبارزه با انحراف و طـاغوت دور شـوند. بـه همین سبب، هزینه‌های هنگفتی میان شهروندان مکه و مدینه توزیع و آنان را به کارهای گوناگون غیرسیاسی همچون شعرخوانی، موسـیقی‌گری و آوازخـوانی تشـویق می‌کـرد (طقوش، ۳۲).

Downloaded from journal.isihistory.ir at 15:11 +0430 on Sunday September 6th 2020

نتیجه

گسترش اسلام و آمیختگی مسلمانان عرب با دیگر مردمان و ملل به‌ویژه ایرانیان صاحب فرهنگ و تمدن پس از بدل شدن خلافت مذهبی به سلطنت موروثی، موجب شد که مسلمانان همچون دیگران به برپایی مجالس عیش و عشرت روی آورند. آنچه به این زندگانی پرتجمل کمک کرد، افزون بر تبادل و تلاقی تمدن‌های آن روزگار، ثروت و رفاه مادی سرشاری بود که از راه فتوحات به مسلمانان می‌رسید. موسیقی از مظاهر چنین زندگی در جامعه حجاز به شمار می‌رفت. زندگی آسوده مردمان حجاز را به شنیدن آهنگ ساز و آواز و پرداختن به عیش و عشرت برانگیخت. دستگاه خلافت درها را به روی موسیقی‌دانان، رامش‌گران، خوانندگان و نوازندگان گشود؛ چنان‌که به‌زودی سازهای ایرانی و رومی همچون چنگ، تنبور و بربَط (عود)، میان مسلمانان گسترده شد و آوازخوانان با یک‌دیگر به رقابت پرداختند و هر روز بر شمار آهنگ‌ها می‌افزودند. بر پایه گزارش‌های ابوالفرج، موسیقی حجاز در مکتب‌های مکه و مدینه بسی گسترش یافت؛ چنان‌که مردان و زنانی در این دو شهر مقدس، زندگانی خود را در غنا و موسیقی صرف می‌کردند و حتی با تربیت خواننده و نوازنده، به ثروت‌های سرشار بسیار می‌یافتند. رقابت این دو مکتب با یک‌دیگر، بسی شگفتی‌آور است. بر پایه گزارش‌های تاریخی، مکتب مدینه گام‌های بزرگ‌تری از گام‌های رقیب مکی‌اش در این راه گشود و گوی سبقت را از آن ربود. گمان می‌رود توزیع اموال فراوان میان مردم حجاز و هدایت آنان به سوی رفاه‌خواهی و زندگانی تجملاتی، به‌انگیزه دور کردنشان از مبارزه و قیام، از سیاست‌های پایه‌گذار خلافت اموی بوده باشد که در روی آوردن مکیان و مَدَنیان به موسیقی، بسیار تأثیر گذارد. روی‌دادهای سیاسی ـ مذهبی بزرگی همچون نهضت کربلا، قیام حَره و محاصره مسجدالحرام نیز در این زمینه تأثیرگذار بوده است.

Downloaded from journal.isihistory.ir at 15:11 +0430 on Sunday September 6th 2020

کتاب‌نامه

۱. ابن‌اثیر، عزالدین علی بن‌محمّد (۱۴۰۷ ق)، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح محمّد یوسف الدقاق، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۲. ابن‌الندیم، محمّد بن‌اسحاق (۱۳۵۲)، *کتاب الفهرست*، تصحیح رضا تجدد، تهران، مروی.

۳. ابن‌خلدون، عبدالرحمان (بی‌تا)، *المقدمه*، تصحیح خلیل شحاده، مراجعه سهیل ذکار، بیروت، دارالفکر.

۴. ابن‌خلکان، احمد بن‌محمّد (بی‌تا)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالفکر.

۵. ابن‌عبدربه، محمّد بن‌احمد (۱۴۰۹ ق)، *العقد الفرید*، تحقیق علی شیری، بیروت، داراحیاءالتراث العربی.

۶. اصفهانی، ابوالفرج (بی‌تا)، *الاغانی*، تحقیق علی السباعی، اشراف محمّد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، مؤسسة جمال للطباعة و النشر.

۷. امین، احمد (بی‌تا)، *ضحی الاسلام*، بیروت، دارالکتاب العربی.

۸. بروکلمان، کارل (بی‌تا)، *تاریخ الادب العربی*، تعریب عبدالحلیم النجار، قم، دارالکتب الاسلامی.

۹. بورکهارت، تیتوس (۱۳۶۵)، *هنر اسلامی؛ زبان و بیان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، سروش.

۱۰. بوسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۷۱)، *سلسله های اسلامی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۱۱. جنسن، ه.و (۱۳۶۸)، *تاریخ هنر*، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، سازمان انتشارت و آموزش انقلاب اسلامی.

۱۲. حاج حسن، حسین (۱۴۱۴ ق)، *حضارة العرب*، بیروت، المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر والتوزیع.

۱۳. حسن، ابراهیم حسن (۱۹۶۴م)، *تاریخ الاسلام السیاسی*، بیروت،

Downloaded from journal.isihistory.ir at 15:11 +0430 on Sunday September 6th 2020

دارالاندلس.
۱۴. رایس، تابوت (۱۳۷۵)، *هنر اسلامی*، ترجمه ماه ملک بهار، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. زیدان، جرجی (۱۳۷۳)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، امیرکبیر.
۱۶. سپهری، محمّد (۱۳۸۹)، *تمدن اسلامی در عصر امویان*، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل.
۱۷. طقوش، محمّدسهیل (۱۳۸۹)، *دولت امویان*، ترجمه حجت‌الله جودکی، چاپ پنجم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۸. عسکری، حسن بن‌عبدالله (۱۴۰۷ ق)، *الاوائل*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۹. فارمر، هنری جرج (۱۳۶۶)، *تاریخ موسیقی خاور زمین*، ترجمه بهزاد باشی، تهران، آگاه.
۲۰. مسعودی، علی بن‌حسین (بی‌تا)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق محمّد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفه.
۲۱. مشحون، حسن (۱۳۷۳)، *تاریخ موسیقی ایران*، تهران، نشر سیمرغ.
۲۲. واقدی، محمّد بن‌عمر (۱۴۰۹ ق)، *کتاب المغازی*، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۲۳. هوگ. ج (۱۳۶۸)، *سبک‌شناسی هنر معماری در سرزمین‌های اسلامی*، ترجمه پرویز ورجاوند، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۴. یعقوبی، احمد بن‌واضح (بی‌تا)، *التاریخ*، بیروت، دار صاوی و داربیروت.